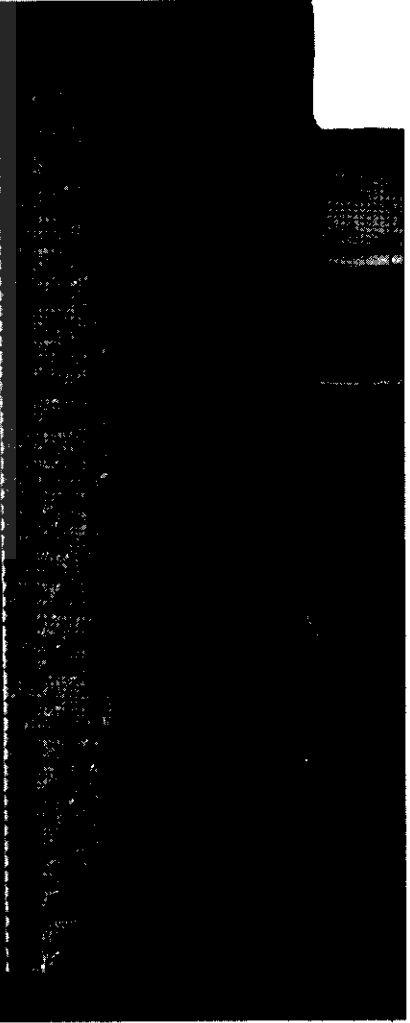
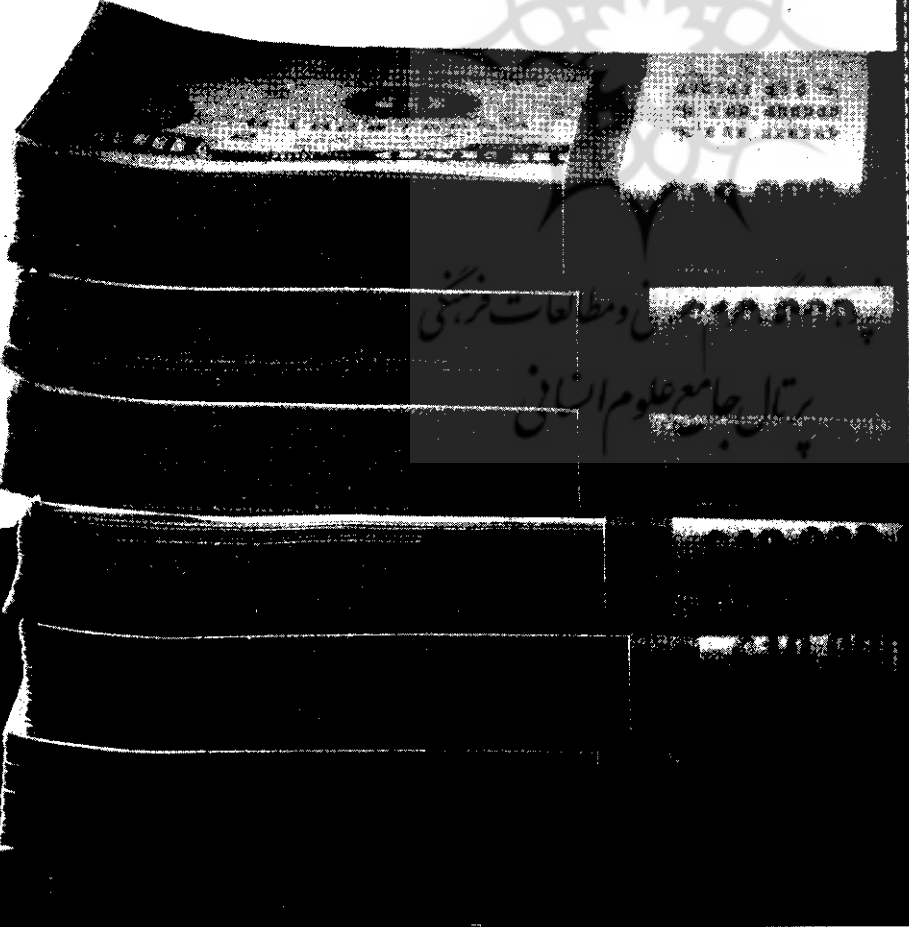


اثر تورم بر بدهیها

محمد علی غضنفری
عضو هیئت علمی دانشگاه کاشان



مقدمه:



ارقام و اطلاعات درج شده در صورتهای مالی، قبل از هر چیز مبنایی برای تصمیمگیریهای مالی و اقتصادی است. براساس این ارقام است که مدیران، سرمایه گذاران، سازمانهای دولتی و سایر افراد و شخصیتهای ذی نفع تصمیمات مالی خود را می گیرند. بنابراین به منظور تصمیمگیری مقتضی، این اطلاعات باید دو ویژگی مهم یعنی مربوط بودن^۱ و بهنگام بودن^۲ را دارا باشند. به این دلیل است که حسابداری تورمی سعی دارد ارقام درج شده در صورتهای مالی را با دخالت دادن آثار تورم بهنگام کند تا برای تصمیمگیریهای مالی مربوط باشند. هدف این مقاله توضیح و تشریح حسابداری تورمی و نحوه تهیه صورتهای مالی تورمی نیست چرا که این مبحث به عنوان بخشی جداگانه در کلیه متون درسی حسابداری ارائه شده است. در این مقاله پس از ذکر تاریخچه کوتاهی از حسابداری تورمی، آثار تورم را بر روی بدهیها بررسی خواهیم کرد و نشان خواهیم داد که در کلیه شرایط داشتن بدهی در وضعیت تورمی برای وام گیرنده متضمن سود نیست و به منظور تشریح و تبیین مسئله، نخست تورم را به دو گروه جداگانه یعنی تورم پیشینی شده و تورم پیشینی نشده تقسیم می کنیم و در چارچوب نظریه های حفظ سرمایه فیزیکی^۳ ناشی از تنوری تفکیک شخصیت^۴ و حفظ سرمایه مالی^۵ ناشی از تنوری مالکیت^۶ سود ناشی از بدهیها را بر اثر تورم بررسی خواهیم کرد.

امید است با توجه به شرایط تورمی حاکم بر اقتصاد امروز ایران این مقاله بتواند کمک و راهنمایی سودمندی برای ارزیابی صحیح عملکرد واحدهای اقتصادی برای مدیران و کارشناسان امور مالی باشد.

تاریخچه حسابداری تورمی

قبل از جنگ جهانی دوم به جز اطلاعات جداگانه ای که از سوی تعدادی از شرکتها ارائه می شد حسابداری به طور کلی تغییرات در سطح عمومی قیمتها یعنی تورم را در نظر قرار نمی داد. به حساب نیاوردن تورم، ناشی از پایداری و وفاداری به یکی از اساسیترین اصول بنیادی حسابداری یعنی اصل بهای تمام شده بود. فشارهای ایجاد شده بعد از جنگ و همچنین ضرورت شناسایی آثار تورم بازهم اثر بخش واقع نشد و انجمن حسابداران امریکا^۷ به هر صورت در برابر این فشارها مقاومت نموده و بیانیه زیر را در چهاردهم اکتبر سال ۱۹۴۸ خطاب به اعضا صادر کرد: «به علت افزایش قیمتها در اثر تورم،

قیمتهای تاریخی اهمیت کاربردی خود را از دست می دهند و لازم به نظر می رسد که داراییهایی که برحسب پول کاهش ارزش یافته، یعنی به ارزشهای تاریخی ارائه می شوند، همانگونه که در بعضی از کشورها عمل شده است به قیمتتهای جاری ارائه مجدد شوند اما به نظر کمیته این کار در حال حاضر توصیه نمی شود.^۸

سرانجام در سال ۱۹۶۹ میلادی پس از تحقیقات و مطالعات متعدد، هیئتهای ذی صلاح حرفه حسابداری در برخی از کشورهای صنعتی توصیه کردند (بدون الزام) که واحدهای تجاری صورتهای مالی تعدیل شده بر مبنای تغییر سطح قیمتها را به شکل ضمیمه و به عنوان اطلاعات مکمل همراه با صورتهای مالی اساسی ارائه کنند. اما در بدو امر استقبال چندانی از این توصیه نشد. در سال ۱۹۷۹ میلادی با توجه به تورم فزاینده در کشورهای صنعتی، مجامع حرفه ای حسابداری^۹ انتشار صورتهای مالی تعدیل شده را براساس دو روش حسابداری برای برخی از واحدهای تجاری با ویژگیهای زیر الزامی کردند:

- ۱- شرکتهایی که موجودی کالا، اموال و ماشین آلات و تجهیزات (قبل از کسر استهلاك) آنها جمعاً بیش از ۱۲۵ میلیون دلار است.
- ۲- شرکتهایی که جمع داراییهای آنان (بعد از کسر استهلاك انباشته) بیش از یک میلیارد دلار است.

ضمناً دو روش حسابداری توصیه شده به شرح زیر است:

بنابر نظریه حفظ سرمایه فیزیکی، سود هر مؤسسه (جریان قابل توزیع عملیاتی) شامل آن قسمت از جریان ورودی عملیاتی خالص است که می‌تواند به صورت سود سهام بدون کاهش سطح فیزیکی عملیات در آینده توزیع شود.

۱- روش حسابداری بر مبنای واحد پول ثابت^{۱۰} که در آن از شاخص قیمتها^{۱۱} برای گزارش آثار تورم بر سود استفاده می‌شود.

۲- روش حسابداری بر مبنای ارزشهای جاری^{۱۲} که در آن بهای تمام شده تاریخی و هزینه‌های مشخص به ارزش جایگزینی تبدیل^{۱۳} می‌شود. اطلاعات گزارش شده در صورتهای مالی مکمل با استفاده از هر دو روش بالا تهیه می‌شود. بدیهی است که این گونه اطلاعات، جایگزینی برای صورتهای مالی اساسی محسوب نمی‌شود و فقط به عنوان صورتهای مالی مکمل در گزارشهای سالانه ارائه می‌شود. در ضمن ارائه اطلاعات مربوط به آثار تورم غالباً از طریق یادداشتهای همراه صورتهای مالی انجام می‌گیرد.

بدهیها و حسابداری تورمی

تأثیر بدهی بر شرکت در خلال دوره تورمی چیست؟ سرمایه‌گذاران، قانونگذاران و دولتمردان به دانستن این موضوع علاقه‌مندند. اما فقدان توافق در مورد نقش بدهی، مسائل گیج‌کننده‌ای به وجود می‌آورد که هم بر استفاده‌کنندگان صورتهای

مالی بخش خصوصی و هم بر کسانی که خط مشی‌های دولتی را پی‌ریزی می‌کنند اثر می‌گذارد. بعضی از تفسیرکنندگان صورتهای مالی هنگام محاسبه سود در شرایط تورمی از بدهیها صرف‌نظر می‌کنند. این در حالی است که دیگران سود ناشی از وام گرفتن را برای مؤسسه‌هایی که در شرایط تورمی بدهیهای چشمگیری دارند در نظر می‌گیرند. حامیان این نظریه معتقدند که این سودها تا حد زیادی زیانهای ناشی از تبدیل بهای تمام شده تاریخی را به سود تورمی جبران می‌کنند. در واقع این نظریه بیان‌کننده آن است که مؤسسه‌ها آن گونه که ارقام حسابداری تورمی نشان می‌دهند متضرر نمی‌شوند.

این مقاله سه روش حسابداری بدهیها در شرایط تورمی را به شرح زیر بررسی می‌کند:

- ۱- نظریه سود ناشی از قدرت خرید^{۱۴}.
- ۲- حسابداری بهای تمام شده جاری در چارچوب حفظ سرمایه فیزیکی.
- ۳- حسابداری بهای تمام شده جاری در چارچوب حفظ سرمایه مالی.

برای تعیین اینکه کدام روش واقع‌بینانه‌ترین تصویر مربوط به تأثیر بدهی را بر شرکت نشان می‌دهد در وهله اول باید این سؤال را مطرح کنیم که آیا واقعاً وام‌گیرندگان در برابر زیان وارد شده به وام‌دهندگان، سود می‌برند؟ همان‌گونه که خواهیم دید پاسخ این سؤال بستگی دارد به اینکه آیا تورم پیشبینی شده بوده است یا ناگهانی؟ علاوه بر این، تفسیر سود بستگی به زاویه دید ما در ارتباط با حفظ سرمایه دارد.

آیا وام‌گیرندگان همواره از تورم منتفع می‌شوند؟

ایروینگ فیشر^{۱۵} نرخهای بهره موجود در بازار را ترکیبی از دو جزء مختلف توصیف می‌کند:

۱- جزء اول عبارت است از نرخ بهره بدون ریسک به علاوه صرف ریسک.

۲- جزء دوم مبتنی است بر نرخ تورم پیشبینی شده در طول دوره بدهی.

اگر نرخ بهره واقعی برای اوراق قرضه ۱۰۰۰ ریالی با ریسک معین معادل ۵ درصد باشد و نرخ پیشبینی شده تورم سالانه در طول عمر اوراق قرضه معادل ۱۰ درصد باشد، نرخ مشاهده شده بر اوراق قرضه باید ۱۵ درصد یعنی بهره یکساله معادل ۱۵۰ ریال باشد. به عبارت دیگر وام‌دهنده در پی آن است که خود را در برابر کاهش قدرت خرید با در نظر گرفتن یک جزء اضافی در بهره که برابر نرخ پیشبینی شده تورم است حفظ کند.

بنابراین در تورمی که به طور دقیق پیشبینی می‌شود کاهش در قدرت خرید مبلغ وام داده شده، با بهره اضافی جبران می‌شود. در مثال فوق جدول شماره ۱ هزینه واقعی وام‌گیرنده (به عبارت دیگر بازده واقعی برای وام‌دهنده) را برای یک سال نشان می‌دهد. اگر چنانچه نرخ تحقق یافته تورم دقیقاً ده درصد باشد سود ۱۰۰ ریال برای وام‌گیرنده، کاهش در قدرت خرید اصل مبلغ را برای وام‌دهنده جبران می‌کند.

جدول شماره ۱- بهره واقعی در شرایط تورم کاملاً پیشبینی شده

هزینه بهره اسمی ۱۵٪ × ۱۰۰۰	۱۵۰ ریال
کسر می‌شود سود ناشی از قدرت خرید	۱۰۰ ریال

هزینه بهره واقعی ۵٪ × ۱۰۰۰	۵۰ ریال
----------------------------	---------

در واقع وام‌گیرنده سودی را به زیان وام‌دهنده کسب نکرده است. فقط وقتی که نرخ بهره تحقق یافته با نرخ پیشبینی شده

تفاوت داشته باشد سود یا زیان واقعی اقتصادی وجود خواهد داشت.

شواهد موجود به طور بارزی نقطه نظر فیش را تایید می‌کند. اگرچه رابطه اظهارشده دقیق نیست ولی همبستگی بالایی بین تورم و نرخ اسمی بهره وجود دارد. وجود این رابطه کلی نشان می‌دهد که وام‌دهندگان لافل کوشش می‌کنند تا خود را از نتایج منفی تورم بر روی وام‌های با مبلغ ثابت حفظ کنند. تفاوت بین تورم پیشبینی شده و پیشبینی نشده تکیه‌گاه خوبی برای توسعه و تکامل روشی برای حسابداری بدهیها در شرایط تورمی است.

سود ناشی از قدرت خرید

نظریه هیئت استانداردهای حسابداری مالی (FASB) در مورد حسابداری بدهیها در خلال تورم مستلزم محاسبه سود ناشی از بدهی از طریق ضرب نرخ تورم مشخص در ارزش دفتری بدهی است. با استفاده از اطلاعات جدول شماره ۱ این محاسبه در رابطه با بدهیها منجر به سود ناشی از قدرت خرید معادل ۱۰۰ ریال خواهد شد.

سود ناشی از قدرت خریدی که از سوی هیئت تعریف می‌شود با آنچه که ما آن را سود واقعی اقتصادی می‌نامیم مطابقت ندارد. لافل بخشی از سود ناشی از قدرت خرید در رابطه با بدهیها به هیچ عنوان سود وام‌گیرنده نیست بلکه نرخ بهره تا میزانی که تورم پیشبینی شده افزایش یافته است و درحالی که نرخ تورم کاملاً دقیق پیشبینی شود به هیچ عنوان سودی نباید شناسائی گردد. در واقع سود ناشی از قدرت خریدی که هیئت بیان می‌کند زمانی سود واقعی اقتصادی است که هیچ بخشی از تورم، پیشبینی نشده باشد که این حالت به ندرت اتفاق می‌افتد.

بنابراین نیازمندیم علائم مشخص کننده‌ای در مورد وجود و همچنین میزان

سود واقعی اقتصادی در ارتباط با بدهیها در شرایط تورمی داشته باشیم. متأسفانه نظر هیئت این نیاز را برآورده نمی‌کند.

حسابداری بدهیها براساس قیمت‌های جاری

به جای تأکید بر نرخ تورم تحقق یافته، حسابداری براساس قیمت‌های جاری برای بدهیها، تغییر در بهای بدهیها را به خودی خود نشان می‌دهد. این تغییرات افزایش (کاهش) ناشی از نگهداری نامیده می‌شوند^{۱۶} اینکه آیا این افزایشها تشکیل درآمد می‌دهند بستگی دارد به اینکه آیا حفظ سرمایه فیزیکی در نظر است یا حفظ سرمایه مالی؟

حفظ سرمایه فیزیکی

بنابر نظریه حفظ سرمایه فیزیکی، سود هر مؤسسه (جریان قابل توزیع عملیاتی) شامل آن قسمت از جریان ورودی عملیاتی خالص است که می‌تواند به صورت سود سهام بدون کاهش سطح فیزیکی عملیات در آینده توزیع شود. نظریه حفظ سرمایه فیزیکی مستلزم آن است که منابع کافی برای جایگزینی و حفظ ظرفیت تولیدی در سطح قبلی وجود داشته باشد. فقط جریانهای ورودی اضافه بر این مبلغ تشکیل سود می‌دهند.

مفهوم حفظ سرمایه فیزیکی تأکید بر توانایی مؤسسه در حفظ سطح فیزیکی عملیات دارد. این نقطه نظر با آنچه که حسابداران تئوری تفکیک شخصیت می‌نامند سازگار است و با تئوری مالکیت سازگاری ندارد. تئوری تفکیک شخصیت هم بستانکاران و هم صاحبان سرمایه را به طور یکسان عرضه کنندگان سرمایه می‌داند و در اینجا تأکید به جای اینکه بر روی هریک از عرضه کنندگان سرمایه باشد بر روی شخصیت حقوقی مؤسسه به عنوان

موجودی واحد و مستقل است.

در تئوری تفکیک شخصیت، مؤسسه اقتصادی به صورت موجودیت و شخصیت جداگانه در نظر قرار می‌گیرد. معادله حسابداری در چارچوب تئوری تفکیک شخصیت عبارت است از:

حقوق صاحبان سرمایه = داراییها

درست است که بعضی از اقلام سمت چپ معادله بالا بدهیها هستند ولی در واقع این اقلام نیز جزء حقوق صاحبان سرمایه‌اند. صورت سود و زیانی که بنابر تئوری تفکیک شخصیت تنظیم می‌شود مؤسسه را جدا از مالکانش فرض می‌کند. یعنی طبق این نظریه، سود متعلق به خود مؤسسه است. برخلاف این نظریه، صورت سود و زیانی که بنابر تئوری مالکیت، تنظیم می‌شود سود را متعلق به مالکان یا سهامداران مؤسسه می‌داند.

برای فهم حسابداری بدهیها با توجه به نظریه حفظ سرمایه فیزیکی مبتنی بر تئوری تفکیک شخصیت، شرکتی را فرض کنید که ترازنامه آن در اول فروردین سال ۷۰ فقط شامل اقلام زیر باشد:

داراییهای ثابت ۱۵۰۰ بدهیهای بلندمدت ۷۵۰

حقوق مالکان ۷۵۰

جمع داراییها ۱۵۰۰ جمع بدهی و سرمایه ۱۵۰۰

از آنجا که نظریه حفظ سرمایه مالی بر تغییرات داراییهای خالص تأکید دارد (یعنی دارایی منهای بدهی، یا حقوق مالکان)، بنابراین با نظریه سود بر مبنای تئوری مالکیت سازگار است.

برای ساده شدن مثال فرض می‌کنیم که مؤسسه هیچ‌گونه موجودی ندارد و حساب داراییهای ثابت شامل دو قلم دارایی است که یکی اخیراً و دیگری یکسال پیش هر یک به مبلغ ۱۰۰۰ ریال خریداری شده‌اند و دارای عمر مفید دو سال باشند و به روش خط مستقیم مستهلک می‌شوند. زمان سررسید بدهی شرکت پایان سال ۷۰ است. نرخ بهره واقعی برای مؤسسه‌هایی با ریسک مشابه، ۵ درصد است و در ضمن تورم سالانه‌ای معادل ۱۰ درصد پیشبینی می‌شود. بنابراین نرخ بهره اسمی این بدهی ۱۵ درصد است. فرض کنید تغییرات قیمت به طور ناگهانی در دوم فروردین هر سال اتفاق افتاده و در خلال سال هیچ تغییر قیمت دیگری رخ نمی‌دهد. بنابراین بهای جایگزینی داراییهای ثابتی که اخیراً خریداری شده است در دوم فروردین سال ۷۰ معادل ۱۰ درصد افزایش خواهد یافت (به ۱۱۰۰ ریال)، همچنین دارایی یکساله نیز معادل ۱۰ درصد افزایش می‌یابد (به ۵۵۰ ریال). بلافاصله بعد از این تغییرات قیمت، ترازنامه به قیمت‌های جاری شامل داراییهای ثابت به ارزش ۱۶۵۰ ریال خواهد بود که ۱۵۰ ریال بیش از قیمت‌های اول فروردین است. چون تورم به طور کامل پیشبینی شده است، ارزش بدهی بدون تغییر باقی خواهد ماند.

سود مؤسسه به قیمت‌های جاری برای سال ۷۰ با استفاده از نظریه حفظ سرمایه فیزیکی شامل ماکزیمم جریانهای وجوه وارده‌ای خواهد بود که می‌تواند بدون کاهش سرمایه فیزیکی اول دوره مؤسسه مصرف شود (سرمایه فیزیکی شامل دو قلم دارایی یکی جدید و دیگری با عمر یکسال است). با فرض اینکه مؤسسه طی سال معادل ۱۵۱۲/۵ ریال ورودی خالص داشته باشد سود سالانه مؤسسه عبارت خواهد بود از:

خالص ورودی عملیاتی (درآمد منهای هزینه‌های مستقیم) ۱۵۱۲/۵ ریال
 استهلاک به قیمت‌های جاری [۵۵۰ + (۲ × ۱۱۰۰)] ۱۱۰۰
 هزینه بهره ۱۱۲/۵
 جمع هزینه استهلاک و بهره ۱۲۱۲/۵ ریال

سود ناشی از عملیات به قیمت‌های جاری ۳۰۰ ریال
 برای مشاهده اینکه چرا سود با توجه به نظریه حفظ سرمایه فیزیکی برابر با ۳۰۰ ریال است یک سری مفروضات را برای ساده کردن مسئله در نظر می‌گیریم: فرض می‌کنیم کلیه ورودیهای عملیاتی به صورت نقد دریافت شده‌اند و باز فرض می‌کنیم که مؤسسه بدهیهای خود را تجدید می‌کند و سود سهامی معادل سود عملیاتی خود به قیمت‌های جاری می‌پردازد و دارایی جدیدی به قیمت ۱۱۰۰ ریال در ۲۹ اسفند سال ۷۰ به منظور جایگزینی دارایی مستهلک شده خریداری می‌کند. تحت این شرایط مانده وجوه نقد در پایان دوره صفر است یعنی:

$$۱۱۰۰ - ۳۰۰ - ۱۱۲/۵ - ۱۵۱۲/۵ = ۰$$

در این صورت ترازنامه ۲۹ اسفند سال ۷۰ به شرح زیر خواهد بود:

داراییهای ثابت ۱۶۵۰ بدهیهای بلندمدت ۷۵۰
 حقوق مالکان ۹۰۰
 جمع داراییها ۱۶۵۰ جمع بدهی و سرمایه ۱۶۵۰

سود گزارش شده معادل ۳۰۰ ریال ماکزیمم ورودی است که مؤسسه می‌تواند مصرف کند در حالی که مؤسسه هنوز هم وجوه کافی (۱۱۰۰ ریال) برای حفظ ساختار فیزیکی داراییهایی که با آن سال مالی را شروع کرد در اختیار دارد. جریان ورودی اضافه بر حفظ ساختار فیزیکی اولیه داراییها (۳۰۰ ریال)، سود را تشکیل می‌دهد.

از آنجا که نظریه حفظ سرمایه فیزیکی بر داراییهای فیزیکی مؤسسه تأکید می‌کند و منابعی را که این داراییها از آن منابع تأمین مالی می‌شوند در نظر قرار نمی‌دهد، بنابراین می‌توان گفت که این نظریه مبتنی بر تئوری تفکیک شخصیت است.

حفظ سرمایه مالی

بنابر نظریه حفظ سرمایه مالی سود مؤسسه به قیمت‌های جاری برای سال ۷۰ شامل ماکزیمم وجوه ورودی خواهد بود که مؤسسه می‌تواند بدون کاهش ارزش بازار داراییهای خالص در اول دوره (۱۵۰۰ ریال)، مصرف کند. با ادامه مثال قبلی سود مؤسسه عبارت خواهد بود از:

جریان ورودی خالص (درآمد منهای هزینه‌های مستقیم) ۱۵۱۲/۵ ریال
 استهلاک به قیمت‌های جاری [۵۵۰ + (۲ × ۱۱۰۰)] ۱۱۰۰
 هزینه بهره ۱۱۲/۵

سود ناشی از عملیات به قیمت‌های جاری ۳۰۰ ریال
 سود ناشی از نگهداری دارایی ۱۵۰ ریال
 کل سود به قیمت‌های جاری ۴۵۰ ریال

همان‌گونه که مشاهده می‌شود سود بر مبنای حفظ سرمایه فیزیکی با سود بر مبنای حفظ سرمایه مالی ۱۵۰ ریال تفاوت دارد. این ۱۵۰ ریال در واقع سود ناشی از نگهداری داراییهای ثابت است که در طول دوره تحقق یافته است.

به منظور مشاهده اینکه ۱۵۰ ریال سود اضافی در این روش باعث حذف چه سرمایه‌ای شده است فرض کنید که مؤسسه با پرداخت بهره، بدهی را تجدید کند. حال اگر مؤسسه سودی برابر سود حفظ سرمایه مالی خود یعنی ۴۵۰ ریال تقسیم کند مانده نقدی او

از آنجا که نظریه حفظ سرمایه فیزیکی بر داراییهای فیزیکی مؤسسه تأکید می‌کند و منابع را که این داراییها از آن منابع تأمین مالی می‌شوند در نظر قرار نمی‌دهد، بنابراین می‌توان گفت که این نظریه مبتنی بر تئوری تفکیک شخصیت است.

بلافاصله قبل از جایگزینی دارایی معادل ۹۵۰ ریال است (۴۵۰ - ۱۱۲/۵ - ۱۵۱۲/۵)، از آنجا که یک دارایی جدید مشابه با دارایی قبلی هم اکنون ۱۱۰۰ ریال قیمت دارد بر این اساس مؤسسه نمی‌تواند با ۹۵۰ ریال موجودی خود آن را بخرد. در عوض مؤسسه می‌تواند از ۹۵۰ ریال خود فقط برای جایگزین کردن بخشی از دارایی فیزیکی استفاده کند. اگر این کار صورت گیرد مؤسسه دوباره مالک داراییهایی به ارزش بازار ۱۵۰۰ ریال خواهد بود (۵۵۰ + ۹۵۰). بعد از انجام این کار ترازنامه پایان دوره، مشابه ترازنامه اول فروردین سال ۷۰ خواهد بود و به عبارت دیگر مؤسسه می‌تواند ۴۵۰ ریال مصرف کند (سود به قیمت‌های جاری بر مبنای حفظ سرمایه مالی)، در حالی که هنوز هم داراییهای خالصی به ارزش بازار ۱۵۰۰ ریال دارد. مفهوم سود در اینجا با مفهوم قبلی تفاوت دارد چون در اینجا سعی بر حفظ سرمایه مالی اولیه است (ارزش بازار ۱۵۰۰ ریال)، در صورتی که در حالت قبلی سعی بر حفظ سرمایه فیزیکی بود (دو قلم دارایی). از آنجا که نظریه حفظ سرمایه مالی بر تغییرات داراییهای خالص تأکید دارد (یعنی دارایی منهای بدهی، یا حقوق مالکان)، بنابراین با

نظریه سود بر مبنای تئوری مالکیت سازگار است.

قیمتهای جاری و تورم پیشبینی شده در مثال فوق بنابه نظریه‌های دوگانه حفظ سرمایه هیچ‌گونه سود واقعی اقتصادی در ارتباط با بدهیها وجود ندارد. این به آن علت است که تورم پیشبینی شده و تحقق یافته هر دو یکسان بودند (۱۰ درصد). وام‌دهندگان و وام‌گیرندگان هر دو به نرخ واقعی بهره یعنی ۵ درصد راضی هستند، یعنی رقمی که دقیقاً از نرخ اسمی ۱۵ درصد با توجه به ۱۰ درصد تورم، عاید شد. بنابراین علی‌رغم وجود تورم، در اینجا وام‌گیرندگان به زیان و وام‌دهندگان سودی کسب نکردند. به علاوه قیمت بازار بدهی تغییر نکرد. بنابراین هیچ‌گونه سودی از نگهداری بدهی تحت هیچ‌یک از روشهای قیمت‌های جاری یعنی حفظ سرمایه فیزیکی و حفظ سرمایه مالی عاید نشد.

تعدیلهای مربوط به تأمین مالی^{۱۷}

علی‌رغم این واقعیت که تورم کاملاً پیشبینی شده در ارتباط با بدهیها هرگز سود واقعی اقتصادی ایجاد نمی‌کند بعضی از محققان می‌گویند که در هر حال در یک محیط تورمی تعدیل بدهی لازم و ضروری است. برای فهم مبنای این تعدیل پیشنهادی مثال مربوط به حفظ سرمایه فیزیکی را در نظر قرار دهید. اگر مؤسسه کل سود خود را به قیمت‌های جاری (۳۰۰ ریال) تقسیم کند نسبت بدهی به ارزش ویژه از ۱:۱ در اول فروردین سال ۷۰ به ۱:۰/۸۳۳:۱ در ۲۹ اسفند سال ۷۰ کاهش پیدا خواهد کرد. به عبارت دیگر به نظر می‌رسد که نظریه حفظ سرمایه فیزیکی فرض می‌کند که کل بار تورم بر حسب افزایش در قیمت جایگزینی داراییها بر دوش سهامداران است و در واقع داراییها تا حدی به وسیله بدهیها تأمین

مالی می‌شوند. راههای زیادی برای محاسبه تأمین مالی وجود دارد که منعکس‌کننده بار تورمی است که بر دوش بستانکاران است. اما هدف مشترک همه این راهها آن است که علی‌رغم وجود مفروضات خاص به سودی برسند که پس از تقسیم، نسبت بدهی به ارزش ویژه را در سطح اولیه حفظ کند. کاربرد این مفهوم در رابطه با مثال ما به این معنی خواهد بود که ۵۰ درصد سود ناشی از نگهداری داراییها (۱۵۰ ریال) جزئی از درآمد تلقی خواهد شد در حالی که ۵۰ درصد باقیمانده باید مستقیماً به حساب ارزش ویژه منظور شود. در این صورت کل سود سهامداران به جای ۳۰۰ ریال ۳۷۵ ریال خواهد بود. فلسفه این عمل آن است که سود اضافی ۷۵ ریال می‌تواند بلافاصله با وام گرفتن بیشتر تأمین مالی شود. در این صورت ارزش ویژه ۸۲۵ ریال، و بدهی هم ۸۲۵ ریال خواهد بود. استقراض اضافی ۷۵ ریال دوباره نسبت بدهی به ارزش ویژه را به یک خواهد رساند و همچنین نقدینگی اضافی مورد نیاز برای جایگزینی دارایی قدیمی را ایجاد خواهد کرد. در واقع شکل تأیید شده این نظریه که فقط مبتنی بر سودهای تحقق یافته ناشی از نگهداری است از جانب انجمن حسابداران رسمی کانادا^{۱۸} در ارتباط با حسابداری تورمی پیشنهاد شده است.

نظریه تعدیل تأمین مالی موارد جالب و در عین حال گیج‌کننده‌ای به وجود آورده است. به عنوان مثال تعدیل تأمین مالی برای انعکاس سود یا زیان واقعی اقتصادی ابزار پیشرفته‌ای است.

تورم پیشبینی نشده^{۱۹}

وام‌گیرندگان فقط زمانی از تورم سود می‌برند که تورم پیشبینی نشده باشد. با برگشت به مثال قبلی در مورد اوراق قرضه ۱۰۰۰ ریالی با ۱۵ درصد بهره اسمی بینیم

اگر نرخ تحقق یافته تورم به جای ۱۰ درصد پیشبینی شده ۱۴ درصد باشد چه اتفاقی می افتد. جدول شماره ۲ هزینه و درآمد واقعی برای وام دهنده و وام گیرنده را با توجه به مفروضات جدید نشان می دهد.

جدول شماره ۲ - بهره واقعی در تورم پیشبینی نشده

هزینه بهره اسمی $15\% \times 10000$	۱۵۰۰ ریال
کسر می شود: بهره ناشی از تورم	
پیشبینی شده $10\% \times 10000$	۱۰۰۰ ریال
<hr/>	
بهره واقعی مورد نظر	۵۰ ریال
کسر می شود: کاهش پیشبینی نشده در قدرت خرید	
$(10\% - 14\%) \times 10000$	۴۰۰ ریال
<hr/>	
بهره واقعی بعد از تحقق شرایط تورمی	۱۰۰ ریال

با توجه به نظریه حفظ سرمایه مالی، انتقال ثروت بین سهامداران و دارندگان اوراق قرضه که ناشی از تورم پیشبینی نشده است را می توان سود یا زیان واقعی اقتصادی بحساب آورد.

مشاهده می شود که تورم پیشبینی نشده موجب شد که وام دهنده کمتر از انتظار خود بازده داشته باشد. واضح است که متقابلاً وام گیرنده کمتر از بهره واقعی پیشبینی شده پرداخت کرده است. یعنی در واقع تورم پیشبینی نشده انتقال ثروت بین وام دهندگان (دارندگان اوراق قرضه) و وام گیرندگان

(سهامداران) را افزایش می دهد و زبانی که وام دهندگان متحمل می شوند دقیقاً برابر سود واقعی اقتصادی است که وام گیرندگان کسب می کنند.

اندازه گیری دقیق سود اقتصادی واقعی وام گیرندگان مستلزم برآورد نرخ تورم پیشبینی شده در زمان استقراض است. واضح است چنین برآوردهایی در معرض خطاهای چشمگیر اندازه گیری هستند. به همین دلیل کوشش در جهت تعیین نرخ پیشبینی شده تورم غیرممکن به نظر می رسد. از طرفی صرف نظر کردن از نرخ تورم پیشبینی شده هم کاری منطقی نیست چون در این صورت نظریه مربوط به اندازه گیری سودهای ناشی از بدهی، فاقد زیربنای علمی می شود.

کلید حل این معما جدا کردن تورم پیشبینی شده از تورم پیشبینی نشده است. عده ای اعتقاد دارند که تغییرات پیشبینی نشده تورم را می توان با اندازه گیری تغییرات قیمت بازار بدهیها تعیین کرد. البته تغییرات قیمت بدهیها ناشی از عوامل دیگری نیز هست. برای مثال تغییرات در ریسک مالی را می توان ذکر کرد، مع هذا به نظر می رسد که این نظریه مبنایی مستدل و منطقی برای اندازه گیری سود اقتصادی واقعی در ارتباط با بدهیها به دست دهد.

ساده ترین حالت ممکن را فرض کنید، یعنی زمانی که سود مشاهده شده ناشی از نگهداری بدهی کلاً درخور اسناد به تغییرات در پیشبینی تورم باشد. در چنین شرایطی آیا کاهش قیمت بازار بدهیها نمایانگر سود حسابداری به دست آمده برای وام گیرنده است؟ پاسخ به این سؤال بستگی دارد به اینکه چه مفهومی از حفظ سرمایه در نظر باشد (حفظ سرمایه فیزیکی یا مالی).

سود بنابر نظریه حفظ سرمایه فیزیکی سود واقعی اقتصادی بدهیها که به طور

صحیح اندازه گیری می شود صرفاً نمایانگر انتقال ثروت بین دو گروه از تأمین کنندگان سرمایه مؤسسه است. از آنجا که نظریه حفظ سرمایه فیزیکی، تئوری تفکیک شخصیت در مورد سود را پذیرفته است (آن تئوری که بر روی خود واحد تکیه دارد نه روی تأمین کنندگان سرمایه)، این سؤال که آیا چنین انتقال ثروتی بنابر این نظریه، سود است یا خیر؟ بستگی به این دارد که آیا مؤسسه منتفع می شود یا خیر؟ به این سؤال به آسانی می توان پاسخ داد: انتقال ثروتی که ناشی از تورم پیشبینی نشده است در وضعیت مؤسسه به عنوان یک موجودیت کلی تغییری حاصل نمی کند. اوراق قرضه ای را فرض کنید که هیچ شرط خاصی برای بازخرید ندارد و بنابراین در هر زمان می توان آن را به قیمت بازار بازخرید کرد. اگر تورم پیشبینی نشده باعث کاهش قیمت این اوراق شود مؤسسه می تواند این اوراق را به قیمت بازار بازخرید کند، اما اگر قرار باشد وجه نقد صرف شده در جهت تأمین مالی عملیات آینده صرف شود باید اوراق قرضه جدید با نرخ بالاتر صادر شود. کل بدهی که بعد از تأمین مجدد وجوه برای موسسه به وجود می آید برابر خواهد بود با جریانات نقدی مورد نیاز قبل از تأمین وجوه. بنابراین در صورت نبودن مجازاتهای خاص برای بازخرید، موسسه هیچ گونه انگیزه ای برای تأمین مجدد وجوه نخواهد داشت.

به عبارت دیگر تورم پیشبینی نشده به خودی خود بر کل جریانات نقدی ناشی از بدهی موسسه به عنوان یک کل اثر نمی گذارد. بلکه صرفاً نمایانگر انتقال ثروت از دارندگان اوراق قرضه به سهامداران در چارچوب شخصیت حقوقی موسسه است. به این دلیل بنابر نظریه حفظ سرمایه فیزیکی هیچ سود اقتصادی واقعی وجود ندارد.

توجه داشته باشیم که موسسه بین تغییر قیمت بدهی و تغییر در قیمت دارایی تفاوت قایل می‌شود. با تغییر قیمت دارایی به عنوان سود ناشی از نگهداری برخوردار می‌شود و بر روی موسسه به عنوان یک کل اثر می‌گذارد ولی برخلاف آن از تغییر قیمت بدهی صرف نظر می‌شود. صرف نظر کردن از تغییر قیمت بازار بدهی را می‌توان با صرف نظر کردن از تغییر قیمت بازار سهام قیاس کرد. به عبارت دیگر تغییر در قیمت بازار این دو گروه اوراق بهادار تأثیری بر جریان نقدی مؤسسه ندارد.

برای تشریح این موضوع مثال قبلی خود را با تغییراتی در نظر می‌گیریم. فرض کنید بدهی موسسه تا تاریخ اسفند سال ۷۱ سررسید نشود و دیگر اینکه قیمت بازار بدهی موسسه به علت تورم پیشبینی نشده به ۷۰۰ ریال کاهش پیدا کند. اگر هزینه جایگزینی داراییها هنوز هم ۱۱۰۰ ریال باشد مؤسسه نمی‌تواند سود ناشی از تغییر

بنابر تئوری مالکیت، افزایش در ارزش ویژه (حقوق مالکان) یعنی دارایی منهای بدهی، نمایانگر سود در خور توزیع بین مالکان است. بنابر این سود ناشی از نگهداری یک دارایی که نشانگر افزایش بر روی ارزش اولیه داراییها است را می‌توان به عنوان سود تلقی کرد.

در بدهی را توزیع کند. اگر موسسه در جهت توزیع این تغییر اقدام کند (علاوه بر سود پرداختی ۳۰۰ ریالی) مانده نقدی او به ۵۰ ریال کمتر از وجه لازم برای جایگزینی داراییها خواهد بود. بنابراین با توجه به نظریه حفظ سرمایه فیزیکی، سودهای ناشی از نگهداری بدهی نمی‌تواند بدون کاهش در سرمایه فیزیکی توزیع شود و در نتیجه این نظریه نمی‌توان آن را سود تلقی کرد.

سود بنابر نظریه حفظ سرمایه مالی، با توجه به نظریه حفظ سرمایه مالی، انتقال ثروت بین سهامداران و دارندگان اوراق قرضه که ناشی از تورم پیشبینی نشده است را می‌توان سود یا زیان واقعی اقتصادی بحساب آورد. این به آن دلیل است که نظریه حفظ سرمایه مالی به جای موسسه بر روی مالکان و سهامداران تأکید

منابع:

1. Relevance
2. Timeliness
3. Physical Capital Maintenance
4. The Entity Theory
5. Financial Capital Maintenance
6. The Proprietary Theory
7. American Institute of Accountants (AIA)
8. Committee on Accounting Procedure "A letter to AICPA members" 14 oct.1948
9. FASB - 33
10. Constant Money Accounting
11. Price Index
12. Current Cost Accounting
13. Replacement Cost
14. Purchase Power
15. Irving Fisher
16. Holding Gain (Loss)
17. Financing Adjustment
18. Canadian Institute of Chartered Accountants (CICA)
19. Unanticipated inflation

- ۱ - دکتر علی ثقفی «جزوه درسی دوره دکتری» دانشگاه آزاد اسلامی دوره عالی تحقیقات (دکتری)
- ۲ - دکتر رضا شباهنگ، «حسابداری مالی جلد دوم» نشریه شماره ۸۱ سازمان حسابرسی
3. S.A. ZEFF & T. F. KELLER "Financial Accounting Theory" A history of inflation theory by Paul Rosenfiedl, p. 576 of p 600 McGraw - Hill
4. E.S. HENDRIKSON "Accounting Theory" R.D. Irwin, Nc. 1982.
5. A. N. MOSICH "Intermediate Accounting" MacGraw - Hill, 1989.